

### تاخت کردن منوچهر بر سپاه تور

طلایه پراگنده برگرد دشت  
ابا رایزن سرو، شاه یمن  
که ای نامداران و مردان شاه  
همان درد و کین است و خون خستنت  
همه در پناه جهاندار بید  
بهشتی بود، شسته پاک از گناه  
بریزند خون و بگیرند بوم  
بمانند بافره موبدان  
ز سالار زر و ز دادار بخت  
دو بهره بپیماید از چرخ شید  
ابا گرز و با خنجر کابلی  
یکی از دگر پای منهد پیش  
کشیدند صف پیش سالار شیر  
خود اندر جهان شاه را زنده ایم  
زمین را ز خون رود جیحون کنیم  
همه با سري کینه ساز آمدند  
میان شب تیره اندر خمید  
ابا جوشن و تیغ و رومی کلاه  
سنان ها به ابر اندر افراشتند  
همی برنوشتند روی زمین  
بیاراست لشگر چو بایست شاه  
تو گفתי سوي غرق دارد شتاب  
زمین جنب جنبان چو دریای نیل  
خروشان و جوشان و پیلان دمان  
ز شیبور و نالیدن کره نای  
دهاده بر آمد ز هر دو گروه  
تو گفתי که روی زمین لاله رست  
چنان چون ز بیجاده باشد ستون  
کزو مغز گیتی پر از مهر بود  
درخشنده خورشید شد ناپدید  
گاهی شهد و نوش است و گاهی شرنگ  
به راه شبیخون نهادند گوش  
دو جنگی گرفتند ساز درنگ

بدانگه که روشن جهان، تیره گشت  
به پیش سپه قارن رزم زن  
خروشی برآمد ز پیش سپاه  
بکوشید کاین جنگ آهرمنست  
میان بسته دارید و بیدار بید  
کسی کو شود کشته زین رزمگاه  
هر آن کس که از لشگر چین و روم  
همه نیکنامند تا جاودان  
هم از شاه یابند دیهیم و تخت  
چو پیدا شود پاک روز سپید  
ببندید یکسر میان یلی  
بدارید یکسر همه جای خویش  
سران سپه، مهتران دلیر  
به سالار گفتند ما بنده ایم  
چو فرمان دهد ما همیدون کنیم  
سوي خیمه ی خویش باز آمدند  
سپیده چو از تیره شب بردمید  
منوچهر برخاست از قلبگاه  
سپه یکسره نعره برداشتند  
پر از خشم سر، ابروان پر ز چین  
چپ و راست، قلب و جناح سپاه  
زمین شد به کردار کشتی بر آب  
بزد مهره بر کوهه ی ژنده پیل  
همان پیش پیلان تبیره زنان  
یکی بزمگاهست گفתי بجای  
برفتند از جای یکسر چو کوه  
بیابان چو دریای خون شد درست  
پی ژنده پیلان به خون اندرون  
همه چیرگی با منوچهر بود  
چنین تا شب تیره سر بر کشید  
زمانه به یکسان ندارد درنگ  
دل تور و سلم اندر آمد به جوش  
چو شب روز شد کس نیامد به جنگ

ابا: با  
بوم: سرزمین، کشور  
بیجاده: نوعی یاقوت  
بید: باشید  
برنوشن: در نور دیدن، طی کردن، پیمودن  
پراکنده: پراکنده  
پی: مخفف پای، پا  
تبیره: دهل، طبل و کوس  
جناح: یکی از دو طرف سپاه  
جوشن: زره  
جیحون: آمودریا، و خشاب، رودی در ترکستان  
خون خستن: خون خواستن  
دادار: داد آور، عادل، خداوند  
دریای نیل: رود نیل مصر را گویند  
دمان: نعره زنان  
دهاده: هیاهو و فریاد هنگام نبرد  
دیهیم: تاج  
رایزن: مشاور  
رزم زن: جنگجو  
رومی کلاه: کلاهی که در روم ساخته شده  
ژنده پیل: فیل عظیم و بزرگ  
سنان: نیزه  
شتاب: در نور دیدن، طی کردن، پیمودن  
شرنگ: سم، حنظل  
شهد: عسل، انگبین  
شید: نور، خورشید  
طلایه: بخش پیشرو لشکر  
فره: فرّ، فروغ ایزدی، موهبت یزدان  
قارن: پسر کاوه آهنگر  
کره نای: شیپور، بوق جنگی  
مهره زدن: مهره بر جام زدن، طبل زدن  
همیدون: همچنین

## مأخذ

۱. شاهنامه فردوسی (از روی نسخه مسکو)، نشر محمد، تهران، ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۸  
شابک (ISBN): ۵-۳۵-۵۵۶۶-۹۶۴
۲. شاهنامه (جلد اول) از دستنویس موزه فلورانس، دکتر عزیزالله جوینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲  
شابک (ISBN): ۰-۴۷۱۴-۰۳-۹۶۴
۳. لغت نامه دهخدا (CD)، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران  
شابک (ISBN): ۹-۶۰۱۰-۴۳-۰۹۵
۴. فرهنگ فارسی عمید، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران، ۱۳۸۱  
شابک (ISBN): ۷-۰۱۳۱-۰۰-۹۶۴
۵. فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه، داریوش شامبیاتی، نشر آران، چاپ اول، ۱۳۷۵
۶. شاهنامه فردوسی (CD)، نشر کانون انفورماتیک، تهران، ایران،  
<http://www.kanoon.net>
۷. <http://www.farhangiran.com>
۸. <http://shahnameh.com>